

Sunday, August 04, 2019
9:25 AM

گفتمان نوین اسلامی در مواجهه با پدیده تکفیر

محمدعلی فیاضی^۱

چکیده

این پژوهش، ضمن بررسی مفهوم‌شناسی «گفتمان»، به بررسی شاخصه‌ها و مبانی «گفتمان نوین اسلامی» و نیز مؤلفه‌های تشکیل دهنده «پدیده تکفیر» پرداخته است. «گفتمان نوین اسلامی» بر عقلانیت، برپایی عدالت اجتماعی، اجتناب از سلطه‌گری بر دیگران و دوری از سلطه‌پذیری بیگانگان، برقراری صلح و امنیت در قلمرو حکومت اسلامی، تلاش برای گسترش معنویت اصیل و اعتدال و میانه روی در عملکرد و رفتار اجتماعی مبتنی است. «گفتمان نوین اسلامی»، احیاگر مفاهیم و معارف اصیل اسلامی بوده و ضمن تعامل منطقی با مکاتب، ادیان و جوامع بشری، زمینه کسب کمال و رشد معنوی با کمک دو بال عقلانیت و معنویت را فراهم می‌آورد. اما تفکر تکفیری که با برنامه ریزی و حمایت غربیان با هدف سلطه بر جهان اسلام و کشورهای اسلامی به وجود آمده، بر تفسیری ظاهرگرایانه و قشری از متون دینی استوار است. اندیشه تکفیر که بر مؤلفه‌های حکومت، خلافت اسلامی و جهاد استوار است و جهان را به دو قطب دارالاسلام و دارالکفر تقسیم می‌کند، انتحار و ترور را راه رسیدن به این هدف می‌پندارد و از تعاملی که بر عقلانیت و خردورزی باشد، همواره اجتناب می‌ورزد.

کلید واژه‌ها: گفتمان، تکفیر، عقلانیت، عدالت اجتماعی، سلطه‌ناپذیری، صلح، خلافت، جهاد.

۱. دانش‌پژوه مقطع دکتری کلام اسلامی جامعه المصطفی علیه السلام العالمیه مشهد و مدرس حوزه علمیه / fayyazi55@gmail.com

مقدمه

اسلام، دین منطق و آیین گفتگو و گفتمان بوده و تعامل آن بر محور تحمل و مدارا و احترام به دیگران استوار است. خداوند هنگامی که پیامبر اسلام ﷺ را مأمور می‌کند تا مردم و مخالفانش را به سوی حق دعوت کند، سه راه کار را فراروی آن حضرت قرار می‌دهد که عبارت‌اند از حکمت، موعظه حسنه و مجادله احسن (نیکو).

«با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت نما و با آنها به روشی که نیکوتر است استدلال و مناظره کن.» (۱۲۵)

بنابراین، اصول گفتمان اسلامی، تعامل توأم با صمیمیت، خیرخواهی، مهربانی و دلسوزی است و این شیوه را حتی در برابر سرسخت‌ترین دشمنان خدا، مورد تأکید قرار می‌دهد؛ از این رو وقتی حضرت موسی و هارون مأموریت می‌یابند تا فرعون را به سوی خداپرستی دعوت کنند، نرمش در تبلیغ، سرلوحه مأموریتشان قرار می‌گیرد: «به سوی فرعون بروید که طغیان کرده است و با او به نرمی سخن بگویید، شاید اندرز گیرد یا بترسد.» (سوره طه: ۴۳ و ۴۴)

این پژوهش در صدد است تا به بررسی «گفتمان نوین اسلامی در مواجهه با پدیده تکفیر» بپردازد، الهام گرفته از بیانات ارزشمند مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه‌ای (حفظه الله) در اردیبهشت‌ماه سال ۱۳۹۴ در دانشگاه افسری امام حسین علیه السلام است.

ایشان، «گفتمان نوین اسلامی» و «گفتمان جاهلیت» را به عنوان دو گفتمان اصلی دنیای امروز معرفی کرده، نزدیکی و آشتی بین این دو گفتمان را غیر ممکن برمی‌شمارد. از منظر مقام معظم رهبری، «گفتمان اسلامی، طرفدار عدالت است، طرفدار آزادی بشر است، طرفدار از بین رفتن زمینه‌های استکبار و استعمار است، طرفدار نابودی نظام سلطه در همه جهان است؛ یعنی در دنیا دو جناح سلطه‌گر و سلطه‌پذیر وجود نداشته باشد. از این فراز کلام ایشان، سه مبنا و مؤلفه اصلی «گفتمان نوین اسلامی» به دست می‌آید.

۱. عدالت

این گفتمان، آرمان متعالی خود را در جهت حمایت از عدالت خواهی و گسترش عدل در جهان و محو نشانه‌های ظلم و ستم تعریف می‌کند.

۲. آزادی بشر

آزادی با تعریف فطری و الهی آن (نه صرفاً نگاه مادی و حیوانی)، مطلوب و هدف «گفتمان نوین اسلامی» بوده و همواره رهایی بشر را از سیطره هوای نفس و قدرت‌های سلطه‌گر انسانی، سرلوحه کار خود قرار داده است.

۳. نفی سلطه و سلطه‌گری

تقسیم‌بندی استکباری جهان، به دو بخش «سلطه‌گر» و «سلطه‌پذیر» مختصاتی از نظام سلطه‌ای است که در دوره استعمار نو و فرانو طراحی شده است و تلاش می‌کند در این چارچوب، تدبیر جهان در اختیار معدودی از کانون‌های قدرت و ثروت قرار گیرد. این نظام جهانی عملاً تأمین‌کننده منافع سلطه‌گرانی است که با شعار به اصطلاح «جامعه جهانی»، قدرت را در حصار خود درآورده و دیگران را به اطاعت و تسلیم فرامی‌خواند.

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (دام عزه) شاخصه اصلی گفتمان تکفیری را «گفتمان ظالمانه، زورگویانه، متکبرانانه و خودخواهانه» معرفی می‌کند که «از سوی قدرتهای انحصارطلب عالم، قدرتهای سلطه‌گر عالم که متکی به نگاه‌های اقتصادی بزرگ جهانند» مدیریت می‌شود.

این نگاه بنا دارد بعد از واژه‌شناسی و مفهوم‌نگاری واژگان محوری و کلیدی پژوهش، شاخصه‌ها و ویژگی‌های «گفتمان نوین اسلامی» را مورد بررسی قرار دهد، سپس مبانی فکری و نظری آن را که برگرفته آموزه‌های وحیانی و خردناب است تبیین کند. در بخش دوم که اختصاص به بررسی شاخصه‌ها و مؤلفه‌های گفتمان تکفیری دارد، ضمن تبیین نشانه‌های «پدیده تکفیر» به اهداف و انگیزه‌های پدیدآورندگان این جریان انحرافی اشاره‌ای گذرا داشته باشد.

۱. مفهوم‌شناسی

الف) گفتمان

کلمه گفتمان از واژه فرانسوی «Discourse» و لاتین «Discursus» به معنی گفتگو، محاوره، گفتار و از واژه «Discurrer» یا «Discursum» به معنای طفره رفتن، از سر باز کردن، تعلل ورزیدن گرفته شده است. فرهنگ انگلیسی آکسفورد، ذیل این واژه معانی متعددی ذکر کرده است که برخی از آنها به این قرارند.

۱. معنای گفتمان در وجه اسمی: مسیر رو به رشد، جریان، روند یا توالی زمان، حوادث، اعمال و... .

۲. معنای گفتمان در وجه فعلی: دویدن، رفتن، حرکت کردن، پیمودن، طی کردن، گذشتن و از سر گذراندن. (بشیر، ۱۳۸۹: ۱۰-۹)

واژه گفتمان از نظر ساختار اشتقاقی از دو بخش بن ماضی «گفت» + پسوند «مان» تشکیل شده است. پیشتر از پسوند اسم‌ساز «مان» با ترکیب بن فعل، مصدر ساخته

می‌شد و گاهی معنی شباهت را می‌رساند مثل آسمان^۱ و ریسمان و در برخی موارد نیز معنی نسبت داشته است، همانند دودمان ترکمان.

در سال‌های اخیر از این پسوند به طور نه چندان نظام‌مند استفاده شده و با آن واژه‌های فراوانی ساخته شده است. واژه‌هایی مانند سازمان، پودمان، ساختمان، پرسمان و ... یکی از واژه‌هایی که این اواخر با این پسوند ساخته شده، «گفتمان» است. این واژه که در سیر تکاملی خود به پیکره‌ای منسجم و معقول از گفتار و نوشتار نیز اطلاق شده، در زبان فارسی از ترکیب مصدر مُرَخِّم گفتن «گفت» و پسوند «مان» ساخته شده که در واقع با اضافه شدن پسوند «مان» به «گفت»، از یک سو «گفتن» از معنای عام و معمولی خود خارج و آماده پذیرش معنای خاص می‌شود و از سوی دیگر این ترکیب، خود به اسم ذات تبدیل می‌شود و با تبدیل شدن به اسم ذات به چیزی اطلاق می‌شود که تحقق خارجی دارد. (فرقانی، ۱۳۸۲: ۶۰) لازم به ذکر است که این اصطلاح، در فارسی در معادل‌های دیگری نیز همچون مقال، سخن و گفتار نیز به کاررفته است. (خیرآبادی و بهمنی، ۱۳۸۵: ۸)

گفتمان در معنای فنی، علمی و زبان‌شناسانه خود، اولین بار در اواسط دهه ۱۹۶۰ توسط اندیشمند معروف فرانسوی/امیل بنونیست به کار گرفته شد و رواج یافت. از جمله افراد دیگری که در عرصه تعریف و تبیین این اصطلاح نام برده می‌شود، می‌توان از مایکل مان (۱۹۸۹م) جامعه‌شناس، دایان مک دانل دانشمند علوم اجتماعی و زبان‌شناس، میشل فوکو (۱۹۷۲م)، مایکل استابز (۱۹۸۳م)، ولنتین ولوشینف زبان‌شناس روسی، یادکرد. (فرقانی، ۱۳۸۲: ۶۰-۶۲؛ بشیر، ۱۳۸۹: ۱۱ و ۱۳ و ۱۶)

غیر از معنای علمی و زبان‌شناسانه، معنای عام و غیر فنی گفتمان عبارت است از صحبت، مکالمه یا گفتگو که گاه به صورت تلویحی بیانگر نوعی هدف آموزشی و تعلیمی نیز هست. از این رو خطابه، موعظه، سمینار، سخنرانی و رساله را می‌توان نوعی گفتمان به معنای عام کلمه دانست. (فرقانی، ۱۳۸۹: ۶۰)

آریانپور نیز در ترجمه و معنای این واژه معادل‌های زیر را پیشنهاد می‌کند:

- گفت و شنود، بحث، گفتمان، گفتار؛

- گفت و شنودکردن، بحث کردن، گفتمان کردن؛

- خطابه، رساله، خطبه. (آریانپور، ۱۳۷۷)

۱. آسمان: آس (سنگ گرد) + مان (پسوند همانند) فضای همانند سنگ آسیاب.

ب) تکفیر

«تکفیر» مصدر باب تفعیل از ریشه (ک، ف، ر) به معنای نهمان کردن و پوشاندن است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱: ۴۳۳؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۵: ۱۴۴) عرب‌زبانان به کشاورز کافر گویند، زیرا بذر را زیر خاک می‌پوشاند. (زیبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۳: ۵۲۶؛ الجوهری، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۸۰۸؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۵: ۱۴۶؛ فیومی، ۱۴۱۴ق: ۲۲۴) چنان که خداوند متعال می‌فرماید: «... كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ؛ همانند بارانی که محصولش کشاورزان را در شگفتی فرو می‌برد». (سوره حدید: ۲۰) به شب تاریک و ظلمانی نیز کافر گفته می‌شود، زیرا با تاریکی‌اش اشیاء را می‌پوشاند. (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۵: ۱۲۷)

اطلاق کفر به فرد از این رو است که حقیقت را نهمان می‌کند یا با کفرورزی بر دل خود پوشش می‌نهد. (ابن‌فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۵: ۱۹۱؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱: ۴۳۳؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۵: ۱۴۷) برخی هم گفته است، از آنجا که فرد، حقایق و تأویل‌های دین خداوند را می‌پوشاند، به او کفر نسبت می‌یابد. (اخوان‌الصفا، ۱۳۷۶، ج ۳: ۶۱-۶۳) در اصطلاح، تکفیر در دانش‌های کلام و فقه به کار می‌رود و کفر متضاد ایمان و به معنای انکار مطالبی است که پیامبر اسلام ﷺ آورده است. به دیگر سخن، انکار قطعیات و مسلمات دین، کفر است. گاه از این مسلمات با عنوان «ضروری دین» نام می‌برند، البته انکار ضروری دین اگر ملازم با انکار اصول دین گردد و فرد به این ملازمه عنایت داشته باشد، موجب کفر است.

۲. گفتمان نوین اسلامی**الف) شاخصه‌های گفتمان نوین اسلامی**

با توجه به اینکه «گفتمان نوین اسلامی» به معنای منطق تعامل و ارتباط اجتماعی با مکاتب و ادیان الهی و غیرالهی است، شاخصه‌های آن را می‌توان در این محورها خلاصه کرد.

یکم) پاسخگویی به نیازها و پرسش‌های جدید

از آغاز پیدایش انسان، یکی از مسائلی که سخت مورد توجه او بوده، مسئله نیازهای انسان و تلاش برای رفع آن نیازهاست. انسان اولیه و بدوی نیز همه تلاش خویش را در جهت کشف و شناخت خویش و شناسایی نیازها و راه‌های پاسخگویی به آن نیازها به کار می‌گرفته است. با توجه به اینکه امروزه مکاتب گوناگون بشری، هر یک داعیه رهبری بشریت را دارند، روشن است اگر مکتبی نتواند به سؤال‌ها و نیازهای فکری و روحی و جسمی بشر پاسخ مناسب بدهد، فرصت چندانی برای بقا نخواهد داشت.

از این رو تلاش هر مکتبی بر این است که به بهترین شکل ممکن، به نیازهای انسان معاصر پاسخ دهد، اما از آنجا که پاسخ مناسب، منوط به شناخت صحیح و دقیق انسان و نیازهای اوست و این شناخت از عهده مکاتبی که زاینده افکار بشری است خارج است، غالباً راه‌حل‌های ارائه شده، به شکست می‌انجامد و مکاتب جدید، با ادعاهای جدید سربرمی‌آورند.

در این میان، نقش «گفتمان نوین اسلامی» در پاسخگویی به نیازهای انسان، بسیار حائز اهمیت است، چون دین اسلام همان گونه که دارای ابعاد ثابت است، دارای ابعاد متغیری نیز می‌باشد که آن را جهت پاسخگویی به نیازهای متغیر زمان کارآمد می‌کند و بدین ترتیب آن را دینی جامع و جاودانه می‌سازد. «گفتمان نوین اسلامی» به نیازهای بشر (اعم از فردی و اجتماعی) توجه دارد و به آنها پاسخ صحیح، مناسب و دقیق می‌دهد.

دوم) شناخت شرایط و مقتضیات زمان

«گفتمان نوین اسلامی» از طرفی با شناخت کامل دین اسلام و از سوی دیگر با شناخت شرایط و مقتضیات زمان که با تغییر نیازهای واقعی بشر در طول تاریخ، تغییر می‌یابد، توأم است. گفتمانی که با تغییرات شرایط و مقتضیات زمان همراه نباشد، گفتمانی کهنه و غیر اصیل خواهد بود.

سوم) تحت نظر اسلام‌شناسان متعهد و متخصص

«گفتمان نوین اسلامی» به وسیله افراد متخصص و متعهد به اصول و مبانی دینی-اسلامی مطرح می‌گردد، زیرا زنده بودن و پویایی هر دینی در گرو وجود دین‌شناسان عامل و متعهدی است که بیش و پیش از همه پایبند به وظایف دینی و اخلاقی خود باشند.

چهارم) استفاده توأم از عقلانیت و معنویت

از آنجایی که پرواز آدمی در جهت کسب کمال واقعی، با دو بال عقلانیت و معنویت میسر است، «گفتمان نوین اسلامی» در عین ارج‌گذاری به تلاش عقلانی انسان، از سلوک معنوی وی غفلت نکرده و خواسته مخاطبان خود را هم از نظر عقلی و هم از نظر معنوی تأمین می‌کند.

ب) مبانی گفتار نوین اسلامی

با توجه به اینکه دستیابی به «گفتار نوین اسلامی» بدون شناخت مبانی فکری و نظری آن میسر نیست، در این قسمت از پژوهش، به تبیین مبانی فکری و پشتوانه‌های نظری آن پرداخته می‌شود.

یکم) عقلانیت

در نگاه «گفتار نوین اسلامی»، هیچ صفحه‌ای از کتاب تاریخ حیات آدمی، خالی از تفکر و اندیشه نبوده و آدمی از آغاز تا انجام، درحال اندیشه و تکاپوست. در میان گوناگونی‌ها و نوآوری‌های اندیشه، داستان ظاهرگرایی، جمود و پرهیز از تأمل و تعقل نیز قصه غم‌انگیز اندیشه آدمی است. عقلانیت برخاسته از تفکر، تاروپود آدمی را رقم می‌زند و رستگاری او در پرتو همین اندیشه است که عامل سعادت و کامیابی او نیز به حساب می‌آید.

عقلانی به معنای مربوط بودن و متناسب بودن یک سخن و باور به عقل و خرد است. عقل، به معنای نیروی دریافت و درک حسن و قبح و کمال و نقص یا خیر و شر است. در اندیشه اسلامی از عقل، تعابیر ارزشی و بلندی وجود دارد و آن را موهبتی رحمانی می‌داند که از عالم قدس برخاسته و در وجود آدمی منزل گزیده است. و نیز عقل، نوری است فطری که بدان صلاح از فساد و خیر از شر متمایز گردد. (نوابی، ۱۳۷۹: ۶۲)

۳۵ اسلام بر عقل و تعقل تأکید فراوانی نموده، به گونه‌ای که در قرآن مجید واژه «عقل» و مشتقات آن ده‌ها بار به کار رفته و در تمام این موارد یا به طور مستقیم بر تعقل و خردورزی تأکید نموده و یا به گونه‌ای اهمیت آن را بازگو کرده است. قرآن مجید برنامه‌های کلی خود را بر معیار عقل قرار داده که از رابطه عمیق اسلام و عقلانیت حکایت می‌کند.

عقل ضابطه تکلیف

در بینش اسلامی، انسان موجودی مکلف است و هنگامی که شریعت را می‌پذیرد، به وادی تکلیف وارد می‌شود. عامل اساسی در ورود به حوزه تکلیف، عقل است که این نکته در همه احکام شریعت به خوبی مشاهده می‌شود و صحت تمام اعمال عبادی و داد و ستدهای مالی منوط به عقل است.

عقل، معیار قبولی عبادات

عقل و اندیشه‌ورزی محور قبولی عبادات است چنان‌که در سخنی امام باقر (ع) از خداوند نقل می‌کند که خطاب به عقل می‌فرماید: «إِيَّاكَ أَعَابِبُ وَإِيَّاكَ أُثِيبُ؛ فقط تو را عقوبت می‌کنم و فقط تو را جزا می‌دهم». (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۱۰)

عقل معیار استنباط احکام

عقل، معیاری برای استنباط احکام خدا است. مواردی که در شریعت، مسکوت مانده، عقل با قدرت دریافت خویش، به درک احکام و استنباط آنها می‌پردازد و بدین‌رو یکی از منابع اولیه اجتهاد شمرده می‌شود.

عقل، عامل درک مصالح و مفاسد

احکام الهی، هر کدام مصلحتی دارند و در حیطة وجوب و اباحه و استحباب، این مصلحت لحاظ شده است، چنان‌که محرمات، مفسده‌ای دارند که بدان جهت حکم به حرمتشان شده است. تنها داوری که می‌تواند مصالح و مفاسد احکام را تشخیص دهد، عقل است و عقل می‌تواند بر مبنای مصالح و مفاسد، به فلسفه احکام و نیز موارد مسکوت، دست یابد.

عقل، عامل شناخت شریعت

عقل می‌تواند با قوه تجزیه و تحلیل خویش، بهترین شریعت را از میان شریعت‌های موجود تشخیص دهد و به حقانیت آن راه یابد، لذا عقل هر قدر تعمق بیشتری در فلسفه احکام کند، به عقلانی بودن احکام بیشتر دست می‌یابد. کار عقل آن است که اجمالاً حسن یا قبح آنچه را که شرع به تفصیل آورده درک کند.

عقل، معیار شناخت حق

عقل از جهت ژرفایی که دارد به عنوان حجت باطنی و ودیعه‌ای خداداد، قادر به تشخیص حق است و می‌تواند حق را از باطل و سره را از ناسره بازشناسد.

عقل، عامل حیات شریعت

حیات شریعت، به سبب عقل است. قرآن مجید، در منطلق خویش به تمام شئون حیات انسانی می‌پردازد، بدون اینکه قید و شرط زمانی یا مکانی به خود بگیرد و دربردارنده کلیاتی در باب خواسته‌ها و اندیشه‌هایی است که با حیات انسانی پیوند دارند. بدین جهت تفکر اسلامی، انسان را وادار به اندیشیدن می‌کند، از این‌رو انسان به تعقل درباره دنیا، آخرت، بهشت، جهنم، زمین و آسمان، لوح و قلم، ملائکه و

شیطان، و آنچه مربوط به عالم غیب و شهادت است فراخوانده می‌شود چراکه اندیشیدن، شریعت را بالنده می‌سازد. هم‌چنین سعادت بشر، جز از طریق دریافت همه حقایق غیبی و شهودی به دست نمی‌آید. بدین سان عقل، عامل حیات شریعت و سعادت و بهروزی بشر است.

دوم) عدالت اجتماعی

عدالت، آرمانی انسانی است و سابقه‌ای به قدمت عمر بشر دارد. از سپیده‌دم آفرینش، بشر آن را به عنوان یک گرایش باطنی شناخته و به آن روی آورده و مبنای قوانین و قضاوت قرار داده است. هیچ چیز به اندازه پایمال شدن حق ضعیف و مظلوم برای فطرت بشر زجرآور و نفرت‌انگیز نیست و هیچ چیز به اندازه بی‌عدالتی، کینه و دشمنی را در قلبها پدید نمی‌آورد. علت بسیاری از انقلابها، فقدان عدالت اجتماعی در جامعه بوده است و به همین رو تمام مصلحان بشری و انسانهای آزاده تاریخ، با اندیشه عدالت، حرکت‌های اصلاحی را آغاز نموده و یکی از اهداف اصلی انقلاب و تحركات اجتماعی خود را رفع تبعیض و برقراری عدالت اجتماعی قرار داده‌اند. انسان‌هایی که مخاطب این حکیمان و مصلحان واقع شده‌اند، تشنه عدالت و سراپاگوش به فرمان و چشم به راه تحقق این بالاترین فضیلت انسانی و گمشده فطرت خود بوده‌اند.

از آغاز زندگی بشر، همواره ظلم و بی‌عدالتی روح بشر را آزرده و او را تشنه جهانی عاری از هرگونه تبعیض و تعدی ساخته است؛ از این رو عدالت، آرمانی دینی و الهی است که تمام پیامبران برای تحقق آن، رسالت یافته و بسیاری نیز در راه عدالت، جان خود را فدا کرده‌اند. امروز در جهانی که بی‌عدالتی‌ها روح و روان دادخواهان را می‌آزارد و روزانه تعداد زیادی جان خود را به خاطر بی‌عدالتی از دست می‌دهند، «گفتمان نوین اسلامی» مبنای عملی و نظری خود را بر گسترش عدالت اجتماعی و دادخواهی از ستم‌دیده‌گان و حمایت از بی‌پناهان قرار داده است. «گفتمان نوین اسلامی»، برپایی عدالت اجتماعی را شعار اصلی و در رأس برنامه‌های اصلاحی خود قرار داده است تا جامعه‌ای براساس قسط قرآنی بنا نهد.

آموزه‌های قرآنی که قانون جامع «گفتمان نوین اسلامی» در همه ابعاد است، عدالت اجتماعی را به عنوان اصلی بنیادین و بی‌بدیل مطرح کرده و به طور قاطع به آن فرمان می‌دهد: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ». (نحل: ۹۰)

در همین راستا به جامعه اسلامی متذکر می‌شود که بدی‌ها و دشمنی‌های مخالفان نباید شما را از راه عدالت بیرون ببرد، حتی با دشمنانتان با عدالت رفتار کنید: «وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ عَلَىٰ آلَا تَعْدِلُوا اَعْدِلُوا هُوَ اَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ». (مائده: ۸)

بر همین اساس یکی از اهداف عمده پیامبران را اقامه عدل و قسط می‌شمارد:
 «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید: ۲۵)

اجرای عدالت کامل اجتماعی در جامعه بشری، به عنوان یک اصل و قانون مسلم اسلامی، در سیره عملی رسول خدا ﷺ آشکارا مشاهده می‌شود. از امام باقر علیه السلام چنین نقل شده است:

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَنِ الْقَائِمِ عليه السلام إِذَا قَامَ بِأَيِّ سِيرَةٍ يَسِيرُ فِي النَّاسِ فَقَالَ: بِسِيرَةِ مَا سَارَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله حَتَّى يُظْهَرَ الْإِسْلَامَ. قُلْتُ وَ مَا كَانَتْ سِيرَةُ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله قَالَ: أَبْطَلَ مَا كَانَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ وَ اسْتَقْبَلَ النَّاسَ بِالْعَدْلِ؛ محمد بن مسلم می‌گوید از امام باقر علیه السلام درباره حضرت قائم علیه السلام پرسیدم که چون قیام کند، به کدام سیرت در میان مردم عمل می‌کند؟ حضرت فرمود: به سیرتی عمل می‌کند که رسول خدا ﷺ عمل کرد تا اسلام را آشکار [و حاکم] ساخت. گفتم: سیرت رسول خدا ﷺ چه بود؟ فرمود: آنچه را که در جاهلیت بود، از بین برد و با مردم به عدالت رفتار کرد. (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج: ۶، ۱۵۴)

نقطه مقابل عدالت اجتماعی، ظلم و بی‌عدالتی است که باعث هلاکت و نیستی جامعه است. ظلم و پایمال کردن حقوق دیگران موجب دگرگونی نعمتهای الهی و نزدیک‌سازی خشم و غضب الهی (سیدرضی، ۱۴۱۴ق: ۴۲۹)، پدیدآوردن دشمنی (آمدی، ۱۴۱۰ق، ج: ۱، ۱۰۳)، فرسودگی و اضمحلال تمدنها و آبادانی‌ها است. (ابن خلدون، ۱۳۷۴، ج: ۱، ۳۲۰) امام علی علیه السلام پیامد ظلم و ستم را محو و نابودی معرفی می‌کند. (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ج: ۱، ۶۵) که عمر دولت را کوتاه و حیات یک امت را نابود می‌سازد.

سوم) سلطه ناپذیری

«سلطه» که در لغت به معنای «قدرت از روی قهر» (قریشی، ۱۳۶۴، ج: ۳، ۲۹۰) است، در فرهنگ سیاسی، به معنای «استعمار» (امپریالیزم) و در زبان قرآنی به معنای «استکبار» به کار می‌رود و عبارت از تسلط سیاسی و یا اقتصادی کشوری بر کشور یا کشورهای دیگر است. همچنین در حقوق بین الملل، اصل بر تساوی حاکمیت دولت‌ها و مبتنی بر احترام متقابل و عدم مداخله کشورها در امور داخلی یکدیگر است. (جعفری، ۱۳۷۰: ۲۲۴ و ۲۲۵)

یکی از میانی اساسی «گفتمان نوین اسلامی» دوری از سلطه‌پذیری است. سلطه‌پذیری از اصول حاکم بر سیاست خارجی اسلام است که بر تمام روابط خارجی و بین‌المللی این آیین در زمینه‌های گوناگون نظامی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی

حاکمیت دارد و کلیه روابط مسلمانان باید بر اساس آن برنامه ریزی شود. اصل مهم و اساسی سلطه‌نپذیری که از آن به «نفی سلطه» یا قاعده «نفی سبیل» نیز یاد می‌شود، در صورت عملی شدن، کفار و بیگانگان کوچک‌ترین راه نفوذ و تسلط سیاسی، نظامی و اقتصادی بر مسلمانان نخواهند داشت.

اصل «سلطه ناپذیری»، قاعده محکم در روابط و تعامل خارجی، ضامن حفظ استقلال مسلمانان در تمام زمینه‌ها است، از این‌رو باید آن را دقیقاً شناخت و مورد عمل قرار داد تا راه هرگونه اسارت و بردگی سیاسی و فرهنگی و نظامی بسته شده و آزادی و استقلال مسلمانان تضمین شود.

بر اساس این قاعده، خداوند متعال در قوانین و شریعت اسلام، به هیچ روی، راه نفوذ و تسلط کفار بر مسلمانان را باز نگذاشته و کافر در هیچ زمینه‌ای نمی‌تواند مسلط بر مسلمانان باشد. به عبارت دیگر، هرگونه رابطه و عملی که منجر به برتری کافر بر مسلمانان باشد انجام آن بر مسلمانان حرام است. بنابراین، منطق و «گفت‌و‌مان نوین اسلامی» بر پایه و محور حفظ عزت و سیادت مسلمانان و نفی سلطه بیگانگان استوار است.

واقعیت‌های اجتماعی و سیاسی امروزه حکایت از وجود قدرت‌های امپریالیستی و سلطه‌های گوناگون دارند که به صورت‌های اقتصادی، سیاسی و عقیدتی ظاهر می‌شوند.

۱. سلطه اقتصادی

سلطه اقتصادی وقتی است که قدرت‌های اقتصادی منابع تولید و بازار مصرف کشورهای مستعد سلطه را در اختیار خود می‌گیرند و از این راه، با تأسیس مراکز صنعتی در آن کشورها، بهره‌کشی از کارگران با مزد اندک، تهیه مواد خام ارزان و استفاده از معافیت‌های مالیاتی و ایجاد صنایع استخراجی و مونتاز، کشورهای میزبان را عملاً وابسته به خود می‌سازند. یا با تأسیس بانک‌های استقراضی و پرداخت وام‌های پربهره به سرمایه‌داران خصوصی داخل کشورهای محروم، زمینه را برای استثمار فراهم می‌نمایند.

۲. سلطه سیاسی و نظامی

سلطه سیاسی، که ادامه روند سلطه اقتصادی است، کشورهای ضعیف را عملاً به انقیاد درمی‌آورد. قدرت‌های سلطه‌گر، به طور غیر مستقیم، دست به ایجاد جناح‌های سیاسی ساختگی در داخل کشورهای مستعد سلطه می‌زنند و چهره‌های بومی وابسته را به عنوان سیاستمدار پرورش می‌دهند تا از طریق نفوذ در مجالس قانونگذاری و هیئت حاکم، اهداف سلطه‌جویانه خود را تأمین کنند.

۳. سلطه فرهنگی

امپریالیسم برای نیل به اهداف سلطه‌جویانه خود، با رسوخ در فرهنگ جامعه و با ارائه فرهنگ جایگزین، از طریق القای نیازهای مصنوعی و کالاهای مصرفی و تلقین استقبال از فرهنگ عاریتی، آداب و رسوم و سنت‌های تاریخی، ادبی، هنری، ملی، و مذهبی جامعه را تضعیف می‌کند و در نهایت، با از بین بردن حس مسئولیت و کار و مبارزه، جامعه مورد نظر را به انحطاط می‌کشاند و از این راه، به بهره برداری و استثمار کشورهای ضعیف می‌پردازد. (ضیابخش، ۱۳۸۶: ۴۲-۴۱)

چهارم) صلح و امنیت

بی‌گمان، صلح‌خواهی و زندگی همراه با سازش و مسالمت، از نیازهای فطری بشر بوده و از دیرباز، ایجاد محیطی امن و عاری از جنگ و ستیز، چه در اجتماع‌های کوچک و چه اجتماع بزرگ جهانی را آرزو داشته است.

امنیت، مولود صلح است و تنها در جامعه‌ای که بر صلح استوار باشد و مردم زندگی مسالمت‌آمیز داشته باشد امکان برقراری امنیت وجود دارد. در سایه صلح و امنیت است که کرامت انسانی حفظ خواهد شد و تعامل میان انسان‌ها همراه با مودت و مسالمت شکل خواهد گرفت و جامعه به سوی پیشرفت و ترقی رهنمون خواهد شد. «گفتمان نوین اسلامی» که مبتنی بر اصول استوار و آموزه‌های پایدار اسلام ناب می‌باشد، منادی صلح و دوستی میان تمام انسانها است و روابط افراد را در زندگی اجتماعی بر پایه صلح، امنیت و همکاری نیکوکارانه بشری استوار می‌داند.

بر اساس «گفتمان نوین اسلامی» که برخاسته از اصول گفتمانی و حیانی است، صلح و آشتی اختصاص به روابط بین مسلمانان نداشته بلکه در زمان جنگ مسلمانان با مشرکان نیز به مسلمانان توصیه به سازش نموده و می‌فرماید: «وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلَامِ فَاجْتَنِحْ لَهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ؛ و اگر تمایل به صلح نشان دهند، تو نیز از در صلح درآی و بر خدا توکل کن، که او شنوا و داناست.» (انفال: ۶۱)

نگاهی به تاریخ اسلام نشان می‌دهد که سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز بر مبنای صلح و مسالمت بوده و حضرتش در تمام مدت زندگی پربرت خود، دفاع از کیان و هویت اسلام را بر صلح و دوستی با ملت‌ها بنا کرده بود. چنانکه در سال‌های نخست حکومتش در مدینه، برای ایجاد فضای امن و از بین بردن اختلافات میان مسلمانان، پیمان اخوت را میان مهاجرین و انصار مطرح و اجرا نمود. (سپهری، ۱۳۸۴، ج ۱: ۵۳۵-۵۳۱)

پس از آن در تدوین اولین اساس‌نامه قانونی اسلام، یهودیان مدینه را در دین و دارایی‌شان آزاد گذاشت و آنان را در حقوق شهروندی با مسلمانان شریک

دانست. (همان: ۵۴۶) بنابراین از نخستین اقدامات آن حضرت در حکومت اسلامی ایجاد صلح و دوستی میان همه اقشار جامعه بوده است.

نمونه دیگر این سیره صلح‌طلبی را بعد از فتح شهر مکه می‌توان یافت. پیامبر دستور داد سپاه او به چهار قسمت تقسیم شده و از چهار دروازه شهر وارد شوند و به کسی تعرض نکنند و خون کسی را نریزند و به احدی تجاوز نکنند. بعد از اینکه یکی از فرماندهان، فریاد «الیوم یوم المرحمه؛ امروز روز انتقام است» را سر می‌دهد، حضرت علی علیه السلام را می‌فرستد تا اعلام «الیوم یوم المرحمه؛ امروز روز رحمت و محبت است» را به گوش ساکنان مکه برساند. (حلبی شافعی، ۱۴۲۷ق، ج ۳: ۱۱۸) پیام‌آور رحمت و مهربانی با آن همه خاطرات تلخی که از ظلم و ستم‌های مکیان نسبت به خود و یاران نزدیکش داشت، فرمان عفو عمومی صادر می‌کند و در اوج قدرت و پیروزی از آنان انتقام نمی‌گیرد.

۳. پدیده تکفیر

الف) شاخصه‌های گفتار تکفیری

«تکفیر» مسئله جدیدی نیست و دارای ریشه‌ها و شواهدی در طول تاریخ است. آنچه تازه است، ظهور آن در قالب یک پدیده اجتماعی سازمان‌یافته، برخوردار شدن از امکانات گسترده، گره خوردن به سلسله و مجموعه‌ای از تفکرات سلفی‌گری کور و تبدیل شدن آن، به مکانیسمی برای پی‌گیری و عملیاتی کردن این تفکرات در عرصه‌های جهانی است. این پدیده نوظهور به دلیل دخالت‌های برخی کشورهای غربی و آمریکا در امور مسلمانان و زمینه‌سازی‌ها و فشارهای متراکم آن بر کشورهای اسلامی، ابعاد پیچیده‌ای به خود گرفته است. این تحول، مصلحان و خیرخواهان امت اسلامی را نگران کاهش و یا توقف فعالیت‌های وحدت‌خواهانه کرده است. در این قسمت از نوشتار، تلاش می‌شود ضمن ضمن تجزیه و تحلیل ویژگی‌های پدیده تکفیر، شاخصه‌ها و نشانه‌های رفتاری دینی- سیاسی این جریان مورد بررسی قرار گیرد.

ب) تشکیل حکومت به شیوه خلافت اسلامی

جریان‌های تکفیری با تفسیری قشری از اسلام و خلافت اسلامی، به دنبال پیاده کردن نوعی نظام ساده و ابتدایی به شیوه خلافت صدر اسلام هستند. از منظر آنان تنها در چنین زمانی بود که حاکم اسلامی به عنوان خلیفه پیامبر و در حقیقت، نماینده اصلی خداوند روی زمین حکومت می‌کرد. بر اساس اندیشه تکفیری و سلفی، شیوه انتخاب خلیفه نیز باید از طریق شورای اهل حل و عقد صورت گیرد که اعضای آن،

لزوماً از میان علمای هم‌سو با این اندیشه برگزیده می‌شود. هر گاه این شورا کسی را به عنوان خلیفه جامعه اسلامی پذیرفتند، او مشروعیت داشته و واجب‌الاطاعه است. بر همین اساس، آنان ایجاد نظام خلافت اسلامی را واجب شرعی می‌دانند که هر کس به اندازه توان خود برای تحقق بخشیدن آن بکوشد و طبق وعده الهی، هر گاه کسی بر مبنای تقوا و عقیده درست اسلامی در این راه تلاش کند و شرک و بدعت را کنار بگذارد، قطعاً به خلافت در زمین دست خواهد یافت.^۱

تأکید بر معیار خلافت صدر اسلام، با ابعاد گوناگون آن مورد نظر تکفیریان است. از جمله آنکه از حاکم اسلامی به خلیفه و از حکومت باید به خلافت تعبیر شود، یعنی آنها دقیقاً درصدد احیای شکل ظاهری خلافت نیز هستند. مهم‌ترین شاخصه‌ها و وظایف حکومت اسلامی، که از حاکم آن به «امیرالمؤمنین» تعبیر می‌شود، این است که از آموزه‌های دینی بر مبنای اصول مورد اجماع سلف محافظت کند، اختلافات مردم را با روش عادلانه برطرف کند، امنیت مرزهای اسلام را با قوت و قدرت تأمین کند تا مردم با آرامش، زندگی، مسافرت و تجارت کنند و دشمنان اسلام نیز جرئت تجاوز به کشور اسلامی را نداشته باشند. همچنین، حاکم اسلامی باید به منابع مالی اسلامی، مانند صدقات و غیره رسیدگی کند و با استفاده از افراد امین و با توجه به تجربیات بزرگان و نیز نظارت مستقیم بر اجرای کارها، کشور اسلامی را به نحو احسن اداره کند. (فرمانیان، ۱۳۹۳، ج ۵: ۷۰)

دوم) مشروعیت نداشتن دموکراسی

در اندیشه سیاسی تکفیریان، نظام‌های سیاسی موجود، به کلی مطرود و غیرمشروع‌اند و روش رایج کنونی جهانی برای تعیین حاکم از جانب مردم و با دخالت آنها و حضور احزاب، به هیچ وجه برای رهبران آنها پذیرفتنی نیست. به اعتقاد آنها، دموکراسی به این دلیل که مردم را مرجع اصلی دانسته است و حق قانونگذاری را به مردم و وکلای آنها می‌دهد و نیز بر آزادی عقیده و بیان استوار است و منادی تفکیک دین از سیاست است، کاملاً با اسلام مغایرت دارد. (فرمانیان، ۱۳۹۳، ج ۵: ۷۱) به همین جهت، حکومت بر مبنای دموکراسی با شرک و کفر به خداوند مساوی است، زیرا هدف از تشکیل حکومت، تصمیم‌گیری در تمام امور زندگی مردم و هدایت جامعه به سوی کمال و سعادت ابدی است و این هدف بزرگ، تنها از سوی خداوند و راهنمای او قابل

۱. وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يُحِبُّونَ لَا يَشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ. (نور: ۵۵)

تحقق است و مردم نیز موظفاند فقط از فرمان‌های الهی اطاعت کنند. حال آنکه در حکومت مبتنی بر دموکراسی، حق حاکمیت از خداوند سلب شده است و در عرض حاکمیت الهی، اختیار قانون‌گذاری و تعیین حاکم به عامه مردم سپرده شده است. از طرفی، حاکم نیز از طرف افراد عادی جامعه تعیین می‌شود که او نیز از ابعاد هدایت جامعه و کمال انسانی ناآگاه است و حاکمیت چنین فردی که از تصمیم‌گیری برای هدایت جامعه عاجز است، جامعه را به گمراهی و تباهی می‌کشاند. (محمودیان، ۱۳۹۰: ۴۳ و ۴۴)

از نظر آنها، طبیعت و ماهیت حکومت اسلامی به طور کامل با ماهیت حکومت دموکراتیک فرق دارد و آمیختگی میان دموکراسی و شریعت الهی محال است، زیرا دموکراسی با سکولاریزم غربی کافر مساوی است که با شروط اسلامی برای حکومت تناسبی ندارد. ضمن آنکه در قالب دموکراسی، تفکر فلسفی غربی بر نظام سیاسی مسلمانان حاکم می‌شود و باعث کنار گذاشتن شریعت خداوند و جایگزین کردن نظام کفرآمیز به جای آن و تثبیت طرح جدایی دین از حکومت و سیاست می‌شود که در نتیجه آن، مردم مجبورند به جای پرستش خداوند و تسلیم بودن در برابر قوانین الهی، از سلايق فردی انسان، احزاب و گروه‌ها پیروی و آنها را پرستش کنند. (زهران و دیگران، ۱۳۹۳: ۲۰۸-۱۹۸)

سوم) ضرورت جهاد و قیام مسلحانه برای تشکیل حکومت

جهاد، اساسی‌ترین راهکار تکفیریان و رهبران سلفی آنان برای دستیابی به اهداف مورد نظرشان از جمله تشکیل حکومت اسلامی است. (فرمانیان، ۱۳۹۳، ج ۵: ۷۲) بسیاری از رهبران آنان، بر اساس رویکرد نص‌گرایی تفکر سلفی خود، جهاد را از مهم‌ترین فریضه الهی و اصلی‌ترین وظیفه دینی خود می‌دانند، چنان‌که سخن‌گوی القاعده به نام «سلیمان ابوعیث» می‌گوید: خداوند به ما فرمان جهاد داده و ما نیز در راه او جهاد کردیم. خداوند به ما فرمان داد به مستضعفین کمک و یاری برسانیم و ما نیز به مستضعفین یاری رساندیم. خداوند به ما فرمان داد کافرین را به وحشت اندازیم و ما نیز کفار را به وحشت انداختیم. خداوند سبحان به ما فرمان داده با امامان و پیشوایان کفر بجنگیم و معتقدیم که ما دین خداوند را یاری کردیم و معتقدیم که ما فریاد و ندای مستضعفین فلسطین، چین و غیره را در تمام نقاط جهان اجابت کردیم و توانستیم رأس هرم کفر را که به شبانه‌روز و به شکل آشکار خصومت و دشمنی خود را با اسلام بیان می‌کند، هدف قرار دهیم. (پاکتچی و هوشنگی، ۱۳۹۰: ۴۷۷)

چهارم) مجاز دانستن کشتار جمعی مخالفان و هدف قرار دادن زنان، کودکان و سالمندان

عملیات کشتار جمعی که گروه‌های تکفیری آن را به صورت مکرر و فزاینده‌ای دنبال می‌کنند شاخصه دیگر گفتمان و اندیشه تکفیری است. ریختن خون کودکان و زنان و سالخورده‌گان که گروه‌های افراطی آن را انجام می‌دهند، چیزی است که اسلام به شدت مسلمانان را از آن بر حذر داشته است. (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۵: ۶۴-۶۵)

پنجم) تقسیم جهان به دارالحرب و دارالاسلام

در تفکر تکفیری، دارالاسلام سرزمینی است که اداره سیاسی آن به دست مسلمانان است و بر مبنای قوانین اسلام اداره می‌شود، هرچند ممکن است بیشتر جمعیت آن را غیرمسلمانان تشکیل دهند. رئیس دولت آن نیز از راه بیعت شرعی امت برگزیده شده است و هدف آن، تطبیق شریعت، حمایت از دین الهی و ایجاد امنیت برای جان، ناموس و اموال مردم است. دارالحرب، سرزمینی است که قوانین اسلام در آن اجرا نمی‌شود یا سرزمینی است که تعامل آن با کشورهای دیگر، بر اساس احکام اسلام صورت نمی‌گیرد، هرچند بیشتر جمعیت آن را مسلمانان تشکیل دهند. (فرمانیان، ۱۳۹۳، ج ۵: ۷۵)

در تفکر تکفیری، معیار اصلی در شناخت دارالاسلام و دارالحرب، قوانین آن است. اگر قوانین اسلام بر آن حاکم باشد، دارالاسلام است وگرنه دارالحرب به شمار می‌آید. هر سرزمین دارالاسلام، دارالعدل نیز به شمار می‌آید، زیرا قوانین اسلام، مساوی با عدالت است و هر دارالحرب، کافر، ظالم و فاسق (مآئده: ۴۴، ۴۵ و ۴۷) محسوب می‌شود.

ب) مؤلفه‌های گفتمان تکفیری

تکفیریان با تفسیر متعصبانه از اسلام و استفاده ابزاری از آموزه‌های دینی، در تلاش است تا گفتمان مورد نظر خویش را که بر مؤلفه‌های «حکومت»، «خلافت»، «جاهلیت»، «جهاد» و «شهادت» استوار است به گفتمان برتر تبدیل کنند. بر اساس این گفتمان، حکومت از آن خداوند است و جامعه‌ای که در آن فرمان خداوند جاری نباشد یک جامعه جاهلی است و راه برون رفت از بحران کنونی جهاد است. در این گفتمان رادیکال، اساساً روابط و گفتگوی ادیان و مذاهب با یکدیگر جایگاهی ندارد. هم چنین تکفیریان در قالب گفتمان خلافت اسلامی بر مؤلفه تشکیل خلافت اسلامی تأکید دارد. در این راستا، احیای خلافت و اطاعت از خلیفه را - هرچند جائز باشد - مجاز

می‌شمارند و در زمینه خلافت و ضرورت تأسیس حکومت اسلامی با شاخصه عصر خلفای راشدین را به عنوان مهم‌ترین خواسته خود معرفی می‌کنند.

تکفیریان در راستای تأسیس حکومت و خلافت اسلامی، دست به تندترین و خشن‌ترین اقدامات می‌زنند. آنان برای رسیدن به این هدف، استفاده از عملیات انتحاری و تروریستی را مجاز شمرده و انتحار را گام نخست برای ورود به بهشت معنا می‌کنند و جهت جذب جوانان از آموزه «شهادت» بهره‌می‌گیرند.

نتیجه

دین مقدس اسلام آیین جاودانه و پاسخگوی همه نیازهای بشری در هر عصر و زمان است و منظور از «گفتمان نوین اسلامی» دریافت‌ها و استنباط‌های امروزی از آموزه‌ها و قواعد کلی اسلامی، با توجه به پیچیدگی اصول تعامل اجتماعی در جوامع بشری و دوری از هرگونه قشری‌نگری و ظاهرگرایی و توجه به اصول عقلانی اسلامی است. «گفتمان نوین اسلامی» بر عقلانیت، برپایی عدالت اجتماعی، اجتناب از سلطه‌گری بر دیگران و دوری از سلطه‌پذیری بیگانگان، برقراری صلح و امنیت در قلمرو حکومت اسلامی، تلاش برای گسترش معنویت اصیل و اعتدال و میانه روی در عملکرد و رفتار اجتماعی مبتنی است.

گفتمانی که مبتنی بر این مبانی و مؤلفه‌ها باشد، می‌تواند پاسخگوی نیازها و پرسش‌های معرفتی و اجتماعی بوده و اسلام ناب را به دور از هرگونه افراط و تفریط به جهان معرفی کند. چنین گفتمانی احیاگر مفاهیم و معارف اصیل اسلامی بوده و قدرت تعامل منطقی با مکاتب، ادیان و جوامع بشری را دارد. بر اساس «گفتمان نوین اسلامی» است که زمینه کسب کمال و رشد معنوی با کمک دو بال عقلانیت و معنویت فراهم می‌شود؛ اما تفکر تکفیری که با برنامه ریزی و حمایت غربیان با هدف سلطه بر جهان اسلام و کشورهای اسلامی به وجود آمده و به فعالیت خود ادامه می‌دهد، بر تفسیری ظاهرگرایانه و قشری از متون دینی استوار است. گفتمان تکفیر که بر مؤلفه‌های حکومت، خلافت و جهاد استوار است، انتحار و ترور را راه رسیدن به این هدف می‌دانند. بر اساس این نگاه قشری به متون دینی و اجتناب از پذیرش عقلانیت و خردورزی، نظام‌های سیاسی موجود مشروعیت ندارد و جهان به دو قطب دارالاسلام و دارالکفر تقسیم می‌شود و تمام کسانی که تفکر سلفی و تکفیری را نپذیرد حتی اگر مسلمان باشد، در طبقه دارالکفر قرار می‌گیرد که دارالکفر را باید به دارالحرب تبدیل کرد. بر اساس گفتمان تکفیری، غلبه بر کافران حتی اگر به وسیله کشتار جمعی زنان، کودکان و سالمندان باشد، مجاز شمرده می‌شود.

منابع و مأخذ:

- قرآن مجید
- ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۳۷۴)، *مقدمه ابن خلدون*، ترجمه محمد پروین گسناپادی، ج ۸، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ابن فارس، احمد (۱۴۰۴ق)، *معجم المقاییس اللغة*، ج ۱، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، ج ۳، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
- اخوان الصفا (۱۳۷۶ق)، *رسائل اخوان الصفاء و خلدان الوفاء*، بیروت: دارالصادر لطباعة و النشر.
- آریان پور کاشانی، منوچهر (۱۳۷۷)، *فرهنگ پیشرو آریان پور*، تهران: نشر الکترونیکی و اطلاع رسانی جهان رایانه.
- بشیر، حسن (۱۳۸۹)، *خبر تحلیل شبکه‌ای و تحلیل گفتمان*، ج ۱، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق علیه السلام.
- پاکتچی، احمد و هوشنگی، حسین (۱۳۹۰)، *بنیادگرایی و سلفیه*، ج ۱، تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۴۱۰ق)، *غرر الحکم و درر الکلم*، ج ۲، قم: دارالکتب الاسلامی.
- جعفری، محمد تقی (۱۳۷۰)، *حقوق جهانی بشر از دیدگاه اسلام و غرب*، تهران: دفتر خدمات حقوقی بین المللی جمهوری اسلامی ایران.
- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۰۷ق)، *تاج اللغة و صحاح العربیه*، ج ۴، بیروت: دارالعلم للملایین.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، *تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*، ج ۱، قم: مؤسسه ال بیت علیه السلام.
- حسینی زبیدی حنفی، سید محمد مرتضی (۱۴۱۴ق)، *تاج العروس من جواهر القاموس*، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
- حلبی شافعی، ابوالفرج (۱۴۲۷ق)، *السیره الحلبیه*، ج ۲، بیروت: دارالکتب العلمیه.

- خیرآبادی، رضا و بهمنی، سیما و سمیرا بهمنی (۱۳۸۵)، *تحلیل گفتنمان انتقادی*، ج ۱، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، *المفردات فی غریب القرآن*، تحقیق صفوان عدنان داودی، ج ۱، دمشق بیروت: دارالعلم الدارالشامیه.
- زهران، مصطفی و دیگران (۱۳۹۳)، *سلفی‌گری در مصر*، ج ۲، تهران: مرکز مطالعات دین و سیاست.
- سپهری، محمد (۱۳۸۴)، *سیرت جاودانه*، ج ۱، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- شریف الرضی، محمدبن حسین (۱۴۱۴ق)، *نهج البلاغه*، ج ۱، قم: هجرت.
- ضیاء بخش، علی (۱۳۸۶)، «*قاعده نفی سلطه*»، مجله معرفت، ش ۱۱۵.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷ق)، *تهذیب الأحکام*، ج ۴، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- فرقانی، محمد مهدی (۱۳۸۲)، *راه دراز گذار (بررسی تحول گفتنمان توسعه سیاسی در ایران)*، ج ۱، تهران: فرهنگ و اندیشه.
- فرمانیان، مهدی (۱۳۹۳)، *کنگره جهانی جریان‌های افراطی و تکفیری از دیدگاه علمای اسلام*، مقاله: مبانی کلامی «القاعده» در تکفیر و کشتار مسلمانان، نوشته محمدطاهر رفیعی، ج ۱، قم: دارالاعلام لمدرسه اهل البیت علیهم‌السلام.
- فیومی، احمد بن محمد (۱۴۱۴ق)، *المصباح المنیر فی الشرح الکبیر*، ج ۲، قم: مؤسسه دارالهجره.
- قریشی، سیدعلی اکبر (۱۳۶۴)، *قاموس قرآن*، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم.
- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۴۰۷ق)، *الکافی*، ج ۴، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- محمودیان، محمد (۱۳۹۰)، *بنیادهای فکری القاعده (تأثیرات اندیشه‌های وهابی‌سلفی)*، تهران: دانشگاه امام صادق علیه‌السلام.
- نوایی، علی اکبر (۱۳۷۹)، «*گستره عقلانیت اسلامی*»، مجله پژوهش‌های اجتماعی اسلامی، ش ۲۲.

